

---

محمد رضا شفیعی کدکنی

---

---

این کیمیای هستی  
دربارهٔ حافظ

---

جلد اول  
جمال‌شناسی و جهان‌شعری



انتشارات سخن

## فهرست مطالب

۱۳	سپاس نامه
۱۵	۵. گزارش کار
۲۲	۱. دو صدای شعر ایران
۲۷	۲. چندمعنایی هنر
۳۱	۳. قهرمان لیریک شعر حافظ
۳۵	۴. تفسیرپذیری شعر حافظ
۴۱	۵. ساختار و حافظه متن
۴۷	۶. سفر از صورت به معنی - الف
۵۱	سفر از صورت به معنی - ب
۵۶	۷. حافظ و معنای زندگی
۶۵	۸. معنی «آن»
۶۹	۹. هنر سازه اصلی در شعر حافظ
۷۶	۱۰. سبک شخصی حافظ
۸۱	۱۱. حافظ و نظریه نظم
۹۲	۱۲. حافظانگی در کجاست
۹۹	۱۳. از آشنایی زدایی های حافظ

۳۲۴	۳۸. بشوی اوراق اگر همدرسِ مایی...	۱۱۱	۱۴. ایهام‌های حافظ
۳۳۱	۳۹. گفته	۱۱۶	۱۵. تکاملِ یک تصویر
۳۳۸	۴۰. نقش	۱۲۳	۱۶. این‌کیمیای هستی
۳۴۳	۴۱. ترکانِ پارسی‌گوی...	۱۶۳	۱۷. موسیقی شعر مولانا و حافظ
۳۴۷	۴۲. راهِ ملامت	۱۷۰	۱۸. گسترش کلمه در شعر
۳۵۲	۴۳. سلسله قلندری	۱۷۳	۱۹. حافظ و شعرِ مغانهٔ فارسی
۳۵۶	۴۴. چهرهٔ قلندر در شعر حافظ	۱۷۸	۲۰. ساختارِ زبان و تحمُّل‌پذیری شطح‌ها
۳۶۰	۴۵. قلندریه و تجاوزِ به تابوها	۱۸۲	۲۱. طنز حافظ
۳۶۶	۴۶. جایگاهِ بایزید در نظامِ قلندریه	۱۹۵	۲۲. شکار منابع در دیوان حافظ
۳۶۹	۴۷. حتی یدوق منه کأساً من الکرامه	۲۰۰	۲۳. متنِ پنهانِ شعرِ حافظ
۳۷۳	نمایه	۲۰۵	۲۴. حافظ و تجاوز به تابوها
		۲۱۸	۲۵. در ترجمه‌ناپذیری شعر
		۲۲۸	۲۶. حافظ چه کتاب‌هایی را به درس خوانده است
		۲۳۶	۲۷. حافظ و توراتیات
		۲۳۹	۲۸. معنای «حافظ» در روزگارِ حافظ
		۲۴۵	۲۹. دربارهٔ «شهید بودن» حافظ
		۲۵۵	۳۰. لسان‌الغیب
		۲۵۸	۳۱. شیرازِ حافظ
		۲۶۱	۳۲. حافظ و قلندرخانهٔ بغداد
		۲۶۶	۳۳. حافظ و بیدل
		۲۸۹	۳۴. شعر حافظ در کاشغر چین
		۲۹۷	۳۵. شعرای انگلیسی و غزل حافظ
		۳۰۰	۳۶. خرقه و خرقه‌سوزی
		۳۲۱	۳۷. رنگ خرقه‌ها و گل

## فهرست مطالب

۱۱	.....	سپاس نامه
۱۳	.....	گزارش کار
۲۱	.....	یادداشت‌ها و نکته‌ها
۳۶۳	.....	چند نکته حافظ‌شناسی در دیوان خمّاری
۳۷۷	.....	ترجمه شعرهای عربی حافظ
۳۸۹	.....	نمایه



حقیقت در فلسفه و هنر..... ۹۵-۹۷	حافظ و سنت‌های شعری..... ۱۵۱
پیدجیدگی و رسانگی..... ۹۷	امیر مبارزالدین..... ۱۵۵
موسیقی در شعر حافظ..... ۹۹-۱۰۱	مدایح حافظ..... ۱۵۶
وظیفه هنرمند..... ۱۰۳-۱۰۵	عکس روی تو چو در آینه جام افتاد..... ۱۵۷
اولین غزل دیوان حافظ..... ۱۰۵	«واحد» و «کثیر»..... ۱۵۷
ترتیب دیوان..... ۱۰۶-۱۰۷	وحدت شهود..... ۱۵۸
آلا یا ایها الساقی..... ۱۰۸	نظریه فیوضات فلوطن..... ۱۵۸
به می سجاده رنگین کن..... ۱۰۹	الواحد لا یصدُر عنه إلا الواحد..... ۱۶۰
پیر مغان و شراب..... ۱۱۱	خرابات و خورآباد..... ۱۶۲
اضطراب عارف..... ۱۱۲	صورت از بی صورتی آمد برون..... ۱۶۲
ابن عربی و ایمان فرعون..... ۱۱۵	
باد شرطه..... ۱۱۷	۳) مراد منزل جانان چه امن... ۱۶۷-۲۱۷
صوفی از پرتو می راز نهانی دانست..... ۱۲۳	هدف از هستی انسانی..... ۱۶۸
محتسب..... ۱۲۵	روانشناسی لذت از شعر..... ۱۶۹
باد یمانی..... ۱۲۷	اضطراب عارف..... ۱۷۰
حاصل کارگه کون و مکان..... ۱۲۸	یکی از ویژگی های زبان فارسی..... ۱۷۲
بازی غیرت..... ۱۳۲	تجربه جمال..... ۱۷۳-۱۷۶
حُسنّت به اتفاق ملاحظت..... ۱۳۴	دایره وجود..... ۱۷۷
حقیقت زیبایی..... ۱۳۶-۱۳۴	آخر الزمان..... ۱۷۸
زان یار دلنوازم شکری ست با شکایت..... ۱۳۹	اضطراب ابراهیمی..... ۱۸۲
محظور ابلیس..... ۱۴۱	عکس روی تو..... ۱۸۶
در ستایش ابلیس..... ۱۴۲	حافظ و ابن عربی..... ۱۸۶
حلاج و دفاع از ابلیس..... ۱۴۲	وحدت وجود و وحدت شهود..... ۱۸۷-۱۹۱
دوصدایی ابلیس..... ۱۴۳-۱۴۵	خنده می..... ۱۹۳
صوفی ار باده به اندازه خورد..... ۱۴۶	تمثیل آینه..... ۱۹۶
خطا بر قلم صنّع..... ۱۴۷	مسجد و خرابات..... ۱۹۹
ابوالعلاء معری و ادیان..... ۱۴۹	استمرار فیض الاهی..... ۲۰۲-۲۰۳
	خطای صنّع..... ۲۰۵-۲۰۹
	جان بی جمال جانان..... ۲۱۲
	۴) به می سجاده رنگین کن..... ۲۱۹-۲۸۲
	شعر خوب آینه است..... ۲۲۰-۲۲۲
	حافظ و سلاسل عرفانی..... ۲۲۲-۲۲۳
	حُقه بازی فلک..... ۲۲۴
	آستین کوتاه..... ۲۲۶-۲۲۷
	گره زاهد..... ۲۳۰
	اگر نه باده غم دل ز یاد ما ببرد..... ۲۳۱
	عقل و عشق..... ۲۳۱-۲۳۴
	جایگاه پیر..... ۲۳۷-۲۳۸
	کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد..... ۲۴۱
	قوانین موسیقایی در شعر حافظ..... ۲۴۲-۲۴۴
	حافظ و نظریه نظم..... ۲۴۴-۲۴۵
	صورتگر چین..... ۲۴۸
	گلاب و گل..... ۲۵۰
	سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد..... ۲۵۴
	وحدت موضوعی..... ۲۵۴-۲۶۰
	جام جم..... ۲۶۰-۲۶۴
	صدف کون و مکان..... ۲۶۶-۲۶۶
	«ولی» و «انسان کامل»..... ۲۶۷
	مسأله تعدّد شخصیت در حافظ..... ۲۷۱-۲۷۳
	«یار» و «عیار»..... ۲۷۵
	حلاج و ابلیس..... ۲۷۶
	من و انکار شراب؟..... ۲۷۷
	تقابل رند و زاهد..... ۲۸۰
پیر ما هرچه کند عین «ولایت» باشد..... ۲۸۱	
۵) شب تاریک و بیم موج..... ۲۸۳-۳۳۲	
مفهوم چاپ انتقادی..... ۲۸۳-۲۸۴	
چرا حافظ دیوان خود را تدوین نکرد؟..... ۲۸۷	
غزل‌های کلیدی دیوان حافظ..... ۲۸۹	
معنای رقیب..... ۲۹۳	
مرزهای شعر عرفانی..... ۲۹۵	
حافظ و سنت‌های ادبی..... ۲۹۷-۳۰۳	
اشعریت در تاریخ ایران..... ۳۰۳-۳۰۷	
فُرم چیست؟..... ۳۰۸	
دنباله بحث اشعریت..... ۳۰۹	
«تابو»ها..... ۳۱۰-۳۱۲	
جهان‌بینی حافظ در غزل اول..... ۳۱۳	
عشق و ایمان به غیب..... ۳۱۸	
سه صدایی اشعریت و اعتزال و حیرت..... ۳۱۹	
عقل و عشق..... ۳۲۰	
نگاه هنری به دین..... ۳۲۴	
حافظ و راه ملامت..... ۳۲۵-۳۳۲	
۶) کجا دانند حال ما..... ۳۳۴-۳۷۴	
گل اندام و دیوان حافظ..... ۳۳۳	
تحولات جمال‌شناسی حافظ..... ۳۳۶-۳۳۹	
معنای رقیب..... ۳۳۹	
تعریفی از عرفان..... ۳۴۰	
دیدگاه حافظ نسبت به عارف و صوفی..... ۳۴۱	
شعر دینی و عرفان..... ۳۴۲	

۳۷۸-۳۷۵..... آیا حافظ اَوّیسی بوده است؟	۳۴۴-۳۴۲..... قلمرو دین.....
۳۸۰-۳۷۸..... اصلِ زیبایی و اصلِ سودمندی	۳۴۷..... بافت ایدئولوژیک.....
۳۸۲-۳۸۰..... عرفان و هنر.....	۳۴۸..... زیرمجموعه‌های عرفانِ اسلامی.....
۳۸۷-۳۸۲..... تناقض‌های شعرِ حافظ.....	۳۵۲-۳۴۹..... رابطه‌ی عرفان و اشعریت.....
۳۹۴-۳۸۸..... درباره‌ی شرح‌های دیوان حافظ.....	۳۵۲..... اشعریت در دوران معاصر.....
۳۹۵..... ادامه‌ی کتاب‌شناسی حافظ.....	۳۵۴..... صدای عقل و صدای عشق.....
۳۹۹-۳۹۸..... چهره‌های دوران‌سازِ عصرِ ما.....	۳۵۶..... تَقَالُ به دیوان حافظ.....
۳۹۹..... چه و چه‌گونه و چرا و از کجا.....	۳۵۸-۳۵۶..... طنزِ حافظ.....
۴۰۲..... شمع و چراغ.....	۳۵۹..... عقل در اشعریت جایی ندارد.....
۴۱۰-۴۰۵..... غیابِ «انسانِ کامل» در حافظ.....	۳۶۰..... نگاهِ پارادوکسیکالِ حافظ.....
۴۱۱..... حافظ و توران‌شاه.....	۳۶۶-۳۶۴..... غزلِ آغازِ دیوان.....
۴۱۲..... تابوهای عصرِ حافظ.....	۳۶۸-۳۶۶..... تقابلی عقل و عشق.....
۴۱۶..... مستوری و مستی.....	۳۶۹..... عرفان برای حافظ ابزار است.....
۴۲۱-۴۱۹..... هنر، یک معنا ندارد.....	۳۷۴-۳۷۱..... شعرِ مغانه و شطحیات.....
۴۲۳..... نمایه.....	۴۲۱-۳۷۵..... (۷) حضوری گرهمی خواهی.....

## سپاس‌نامه

بعد الحمد و الصلوة، درین دیباچه فقط می‌خواهم سپاسگزاری کنم از دوستان و همکارانی که این جلد حاصل یادداشت‌ها و تدوین ایشان است و آنچه لطف و کشش در آن هست از نکته‌سنجی و دقت ایشان مایه گرفته است و هرچه شلوغی و بی‌نظمی و تکرار، گناهِش به گردن من است که در طول حدود پنج‌سال معلمي دانشگاه تهران هیچ‌گاه حاضر نشدم با کتاب و یادداشت و نظم پیش‌بینی شده از قبل وارد کلاس شوم:

(۱) همکارِ دقیق‌النظم سرکار خانم دکتر اکرم جودی نعمتی دانشیار برجسته دانشگاه امام صادق که فصل‌های اول و چهارم حاصل یادداشت‌ها و نکته‌سنجی‌ها و زحمات ایشان است.

(۲) خانم معصومه سالک، پژوهشگر ارشد پژوهشگاه علوم انسانی که فصل دوم را یادداشت و تدوین کرده‌اند.

(۳) دوستان عزیز و فاضل، احمد فولادی طرقي و جلال پویان‌خواه، استاد ادبیات فارسی در همدان، که فصل سوم حاصل یادداشت‌ها و زحمات و دقت ایشان است.

(۴) خانم دکتر سمیرا قیومی استادیار فاضل دانشگاه پیام نور که فصل پنجم را به دقت یادداشت و تدوین کرده‌اند.

(۵) خانم دکتر معصومه امیرخانلو استادیار فاضل دانشگاه آزاد تهران که فصل ششم حاصل یادداشت‌ها و دقت‌ها و زحمات ایشان است. خانم امیرخانلو در غلط‌گیری نمونه‌های چاپی این سه مجلد نیز زحمات بسیار کشیده است که از این بابت هم باید از ایشان سپاسگزاری کنم.

## فهرست مطالب

۱۱	.....	سپاس نامه
۱۳	.....	گزارش کار
۲۱	.....	یادداشت‌ها و نکته‌ها
۳۶۳	.....	چند نکتهٔ حافظ‌شناسی در دیوان خمّاری
۳۷۷	.....	ترجمهٔ شعرهای عربی حافظ
۳۸۹	.....	نمایه

می نوازند که آن صدای بلند در آن مقام خواهد نواخت و ای بسا که هنرمندانی باشند که، آگاه و نه آگاه، با هر دو صدا همسرایی داشته باشند، مثل حافظ که در دوصدایی او فردوسی و مولوی هر دو حضور دارند: از یک سو ذهنیت خردگرای این جهانی فردوسی است و از سوی دیگر اندیشه خردستیز آن جهانی مولانا. برای جامعه‌ای که این دو مرحله فرهنگی را پس پشت نهاده، همدلی با هنرمندی که این دو صدای متعارض را در خویش انعکاس داده باشد، بسی لذت‌بخش‌تر خواهد بود تا همدلی با یکی از آن صداها؛ اگرچه نخستین نغمه از صدای سومین نیز بلند شده باشد، که شده است، و ما، در شعر بهار و نیما، نخستین طنین‌های آن صدای سوم را می‌شنویم، با ترکیبی از آن دو صدای بلند پیشین که هیچ‌گونه تعارضی با ویژگی‌های صوتی آن مقام سوم ندارد.

شاید هیچ‌یک از بزرگان شعر فارسی، در طول تاریخ، از این ویژگی شعر حافظ، که آن را می‌توان «دوصدایی شعر» او نامید، برخوردار نباشند. نوعی دوصدایی در شعر سنایی دیده می‌شود که برخاسته از دو مرحله زندگانی وست و اگر ثابت شود که دوصدایی شعر سنایی وابسته به تمام ادوار عمر وست می‌توان او را پیشاهنگ این راه به شمار آورد.

فردوسی صدای خردگرایی است، نوع خردی که از آن سخن می‌گوید، در این لحظه مورد بحث ما نیست، ناصر خسرو نیز با یک صدا از خرد اسماعیلی سخن می‌گوید و دعوت اسماعیلی را تبلیغ می‌کند - با یقین. خیام صدای حیرت انسان ایرانی است و هرگز با صدای یقین حرف نمی‌زند. نظامی و سعدی، در نگاه شامل و گسترده‌شان به حیات، بی‌گمان با یک صدا سخن می‌گویند و عطار و مولانا - بی‌آنکه اشعری به معنی دقیق کلمه باشند - از چشم‌انداز کلی اشعریّت بیرون نیستند.

هرکدام از بزرگان دوره‌های بعد را که در نظر بگیریم، در همین طیف اشعریّت می‌توانند قرار گیرند، حتی اگر روزی صد بار ابوالحسن اشعری را

## ۱

### دو صدای شعر ایران

دفتر دانش ما جمله بشوید به می

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

غرض از این مقدمه، که قدری هم به طول انجامید، یادآوری نکته دیگری بود و آن این که وقتی صدای بلند فردوسی را می‌شنویم، مجاللی برای شنیدن صدای مولوی نیست و آنگاه که صدای رسای مولوی طنین‌افکن می‌شود گوش‌ها برای شنیدن صدای فردوسی، با همه بلندی، آمادگی ندارد. اما این صداها، در کنار هم، تا بی‌نهایت، گسترده‌اند و همیشه هم شنوندگان خاص خود را خواهند داشت. اگر آن صدای سوم - که تاکنون طنین بلند آن در آثار هیچ هنرمندی به اوج خود نرسیده و هنوز نماینده اصلی خود را نیافته است - آغاز شود، آن صدا نیز به عنوان صدای سوم، در کنار این دو صدای بلند عصر کهن، طنین خاص خود را خواهد داشت و با همه تعارضی که با آن دو صدای پیشین دارد، بی‌گمان، نفی و نابودی آن دو صدا نخواهد بود و بی‌گمان پرده‌هایی از آن دو صدا را نیز در خویش خواهد داشت. تمام هنرمندانی که در این عصر - عصری که با فکر مشروطیت آغاز شده و پایان آن هنوز بر هیچ کس جز خدا معلوم نیست - به آفرینش بپردازند، آگاه و نه آگاه، در مقامی



لن کنند یا بگویند که من اسم ابوالحسن اشعری را هرگز نشنیده‌ام. جهان‌بینی عام جامعه چنین اقتضایی دارد و هیچ کس در محیط خرق اجماع ندارد. شاعرانی داریم از طراز صائب که قافیه تکلیف حرفشان را روشن می‌کند و درین لحظه بیرون از قلمرو گفتار ما قرار می‌گیرند. این گونه شاعران که صائب فرد اکمل آنان است بیش از آنکه به نفس اندیشه وابستگی داشته باشند به طرز ارائه اندیشه اهمیت می‌دهند. دوصدایی شعر این گروه یک دوصدایی فلسفی یا عقلانی یا محاسبه شده نیست؛ دوصدایی «فرم» است که بر ایشان تحمیل می‌شود تا قافیه چه حرفی را بدیشان الهام کند، جبر یا اختیار، تسلیم یا سرکشی؟

ممکن است بسیاری از خوانندگان این یادداشت بگویند: دوصدایی حافظ هم از نوع دوصدایی صائب و اقرار است که قافیه دوصدایی را بر او تحمیل می‌کند، اما هرکس با شعر حافظ و روحیه‌ای که پشت کلمات و عبارات او ایستاده است آشنا باشد در همان نگاه نخستین می‌پذیرد که این دوصدایی چیز دیگری است. قهرمان لیریک شعر او چنین خصلتی دارد:

حافظم در مجلسی، دُردی‌کشم در محفلی

بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم

ممکن است شما بگویید: این حافظی که بزرگ‌ترین ویژگی پیام شعرش دشمنی با ریا و ریاکاران است، خود بزرگ‌ترین ریاکار عصر است که بدین گونه با خلق صنعت می‌کند و در هر مجلسی نقابی بر چهره هنر خویش می‌افکند. اما وقتی که با اجزای شعر او آشنا شوید، می‌بینید که این دوصدایی خاستگاهی فلسفی دارد و بنیادی سنجیده. آنچه برای او اهمیت دارد «آزادی» است و بر محور میل به آزادی همه چیز را می‌بیند و می‌شناسد و ارزیابی می‌کند.

از چشم‌اندازی دیگر، بسیاری از خوانندگان این یادداشت ممکن است

بگویند: هنر راستین نمی‌تواند یک صدا باشد. هنر ناصر خسرو، در قیاس با هنر حافظ جایگاهی فروتر دارد و آزمایش تاریخی مردم ایران تکلیف این دو مرتبه هنری را به وضوح تعیین کرده است. ما منکر این واقعیت هرگز نخواهیم شد که فاصله‌ای دور میان این دو نوع از هنر وجود دارد، اما سخن ما در آن سوی این استدلال یا چشم‌انداز قرار می‌گیرد.

بحث بر سر این است که نفس پیام حافظ، مجرد از شیوه بیان و نوع ارائه کلام، برخاسته از یک روحیه بی‌قراری است که آن روحیه بی‌قرار نمی‌تواند مثل ناصر خسرو، همیشه، سر جای خود بایستد و وقار ایدئولوژیک خود را حفظ کند. بهترین راه نشان دادن خمیرمایه خود هنرمند از طریق بررسی صورت و فرم کار اوست. این که هنرمندی به صراحت از جبر بگوید یا از اختیار، امری است که هزینه بسیاری ندارد. هر شاعری یا جبری مشرب است یا اختیاری مشرب. هنر آنجا آغاز می‌شود که صورت و فرم کار هنرمند چشم‌انداز او را نسبت به زندگی نشان دهد. من در جای دیگری با بررسی صفت‌های هنری<sup>۱</sup> شعر فروغ فرخزاد و تحلیل معناشناسیک آنها، بی‌قراری و اضطراب روحی او را، به عنوان یک روشنفکر اصیل نشان داده‌ام<sup>۲</sup> و در اینجا می‌خواهم آن حالت مغانگی شعر حافظ را معیاری هنری برای این دوصدایی کار او به شمار آورم. این دوصدایی از اعماق روح هنرمند سرچشمه می‌گیرد و حتی خودش هم ممکن است نسبت به آن آگاهی نداشته باشد. صدای کفر و دین در بیان هنری حافظ به هم می‌آمیزد و از اعماق روح او خبر می‌دهد. این دوصدایی، بسیار پیچیده است و از نوع دوصدایی صائب که خاستگاه آن ضرورت‌های قافیه است هزاران سال راه فاصله دارد. اینجاست که می‌بینیم

1) epithet

۲) «وصف‌های فروغ فرخزاد»، محمدرضا شفیعی کدکنی، بخارا، ش ۴۴، مهر و آبان ۱۳۸۴، صص ۱۸-۲۳. نیز با چراغ و آینه، صص ۵۶۶-۵۷۲.